

سه رویکرد اصلی سی دستورالعمل سلوکی

غلامرضا جلالی

ما امروز، غرق در خیالها و وهم‌هاییم و از درنگ در خود سخت‌گیران.
فلسفه‌ای برای زندگی نداریم. زندگی را برای زندگی برمی‌تابیم و دامنه آن را
به این جهان محدود می‌کنیم. روان‌مان، همیشه و در همه حال آماج
اندیشه‌های راهی است. طبیعت از ما روی گردانده و برای خود سرزمین امن
و جای آرامشی نمی‌یابیم. در برهوت گمناهی ره می‌سپاریم. به گفته عارف
نامور، ملا حسینقلی همدانی:

«عسکر کفر در بلاد و جود ما، منصور و سرور و لشکر اسلام،
مقتول و اسیرند. نه ما را در عاقبت کارمان فکری و نه از
سیاستهای الهیه که بر امان ماضیه رسیده، عبرتی.»^۱

این در حالی است که معنویت می‌تواند جلوه‌های پایان‌ناپذیری از ما
داشته باشد و عرفان به عنوان یکی از این جلوه‌هاست که رویکرد به آن، از آغاز
در فرهنگ شیعه شناخته شده بوده است.

وزه‌های علمی و عرفانی و عموم عارفان حوزوی، در ضمن حکیمان و دانایان به علوم روایی نیز بوده‌اند. به همین دلیل نگاه آنان، از جامع‌ترین نگاه‌هاست.

جناب عصار، در باره سید احمد کربلایی، از چهره‌های برجسته عرفان شیعه در سده‌های اخیر، می‌گوید:

«در بین بزرگانی که محضرشان را درک کرده‌ام، تنها شخصی که از پرده‌های ضخیم طبیعت و حجب ظلمانی عبور کرده بود، او بود. احدی را نظیر او ندیده‌ام. احاطه حیرت‌آوری در فقه داشت و در علم اخلاق و سلوک طریق باطن، به سبک ائمه اطهار، سلام الله علیهم، و طریقه آخوند ملا حسینقلی و آخوند ملا فتحعلی عراقی سلطان‌آبادی، فرید عصر بود.»^۲

یکی از سنت‌های جریان عرفانی، دستورالعمل‌نگاری است. دستورالعملها، توصیه‌ها و اندرزها، راهکارهایی است در باب سیر و سلوک و طی طریقت از شریعت به حقیقت و سنتی است که از عصر خود پیامبر (ص) رواج داشته است. بخشی از سخنان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، جنبه دستورالعمل دارد و بیش‌تر دستورالعمل‌های عالمان دین اثر پذیرفته از آموزه‌های قرآن و سنت نبوی و علوی است. پنندهای نبی‌گرامی و اندرزهای امام علی به امام حسن مجتبی^۳ و دستورالعمل‌های امام صادق (ع) و پیشوایان دیگر الهام‌بخش دستورالعمل‌نویسی در میان عارفان و عالمان بوده است. حاصل یک عمر سیر و سلوک عملی و کندرکاو معنوی است که به صورت‌های کوتاه، یا بلند در اختیار سالک گذاشته می‌شود.

نقش دستورالعملها به گفته ملا حسینقلی همدانی:

«پنکی بوده است بر فرق مخاطبان درآشنا، تا هوا را از سر به

دور کند و نهی است بر قلب آنها تا از آرزوها و آمالها برهنه و
بیدار گردند. ۵

سلوک سالک سفری معنوی است و این سفر، طی مراحل طی به پایان
می‌رسد. دستورالعملهای عالمان و عارفان، راهنمای رهیافته‌ها و روحيات
و اخلاق فرزاندگانی است که به درخواست شاگردان اختصاصی خود، آنها را
می‌نگاشتند، تا اسباب ارتقای معنوی آنان فراهم شود و از کثری و اعوجاج
رهایی یابند.

ملا حسینقلی همدانی در خطاب در داکود خود به یکی از یارانش در دستورالعملی
می‌نویسد:

«ای همبازی اطفال، ای حمال اطفال، ای محبوس چناه جاه و
ای مسموم مار مال ای غریق بحر دنیا و ای اسیر همومات
آمال. ۶»

در دستورالعملها، ذکرها و وردها، جایگاه ویژه‌ای دارند. عالمان اهل
معرفت و سیر و سلوک در این ذکرها و منازل سیر و سلوک، دارای مشایخ هستند.
بخشی از دستورالعملها، دربرگیرنده قواعد سلوک است. در پاره‌ای از
دستورالعملها اشاره شده است که پیروی از این قاعده‌ها، سبب دگرگونی
احوال پیشین و کسب ملکات نیک و رسوخ عقاید و باورهای حق و جریان
چشمه سارهای حکمت، از دل مرزبان است. سلوک مورد نظر این سالکان،
برای انزوا و گوشه‌گیری نیست. اگر در بدايات سلوک انزوا روا شمرده شده
است، برای آماده‌سازی فرد است. چله‌نشینی و نخوردن گوشت و امثال اینها
نیز مورد نظر نیست. پای‌بندی به رسوم و معاشرت با مردم لازم است، چون
امتیاز سبب وحشت و غیبت می‌شود، مگر این که پیروی از مردم، آثار بددینی
داشته باشد.

دستورالعمل امام علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) در مقایسه با دستورالعملهای عالمان و عارفان، زوایای گونه گون تر و جدیدتری دارد. همه حوزه های معرفتی و آفاق حیات محسوس و معقول آدمی را در بر می گیرد. ولی این دستورالعملها، هر کدام، یک، یا چند موضوع را دنبال کرده اند: در مثل، شهید اول (ش ۷۸۶ هـ. ق) با توجه به زوایای گوناگون و بصیرتی که در خلال زندگی پربار خود به دست آورده بود، دستورالعمل جامع تری ارائه داده است. این دستورالعمل، بیش تر، نکته های ضروری و مورد نیاز را در خود جمع کرده است.

در دستورالعمل ابن ابی جمهور (م ۸۷۸ هـ. ق) بیش تر علم و اهمیت آن مورد بحث قرار گرفته است.

دستورالعمل ملا محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ هـ. ق) بر ریاضتهایی بنا شده که پایداری بر آنها، به مدت چهل روز، سبب باز شدن درهای از نور، حکمت، معرفت و محبت الهی است.

دستورالعمل ملا فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ. ق) بیش تر تکیه بر توشه و زاد راه دارد.

از نگاه ملا فیض کاشانی، همان گونه که سفر صوری را، مبدأ، منتهی، مسافت، مسیر، زاد و راحله، رفیق و رهنمایی است، سفر معنوی نیز، مبدأ، منتهی، مسافت، مسیر، زاد و راحله، رفیق و رهنماست.

مبدأ سفر روح، جهل و نقصان طبیعی است و منتهای آن، کمال حقیقی، مسافت راه، مراتب کمالهای علمی و عملی است. این کمالها، برهم مترتب است و منازل این سفر و صفات و اخلاق پسندیده است که از احوال و مقامات روح شمرده می شود که نخستین منزل یقظه و آخرین آن توحید است که مقصد

اقصی است. قطع منازل سفر، به مجاهده و ریاضت نفس امکان دارد و زاد راه آن تقواست. و تقوی، پیروی از امرها و پرهیز از نهی های شارع است، تادل به نور شرع و صیقل تکلیفهای آن، آماده فیضان معرفت شود.^۷

و راحله این سفر، بدن و قوای آن است و رفیقان راه عالمان و صالحان و سالکان اند که یکدیگر را ممد و معاون اند و راهنمایان، پیامبر و ائمه معصومین اند.^۸

ملا فیض کاشانی، در ردیف دستورالعمل نویسانی است که ابتدا جنبه های نظری و معرفتی سیر و سلوک را شرح داده، سپس به برنامه عملی آن پرداخته است. دستورالعملهای میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (م: ۱۳۴۳ هـ. ق) و حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۳-۱۳۵۲-۱۳۵۹ هـ. ق) ویژه آداب و عظم و امامت جماعت است. در دستورالعمل سید موسی زرابادی قزوینی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ هـ. ق) استفاده و بهره مندی درست از وقت و به هدر ندادن آن، بسی مهم شمرده شده است.

وجه مشترک همه دستورالعملها بیان این نکته است که دامهایی پیدا و ناپیدا، در فراوی سالک وجود دارد و سالک لازم است خار انکار از صحرای دل برکند و لوح خاطر از نقش غیر فرو شوید و پیوسته پاسیانی دل کند.

بر اساس داده های این دستورالعملها، رسیدن به مقام جان جهان، جز با دوری از پستیها، تیرگیها و حجابهای ماده و جلب صفات کمال از راه عمل، به دستور شرع انور امکان ندارد. پس از عمل به دستورهای الهی است که راه مستقیم انسانیت روشن شده و بابهای برکتها و بهشتها به روی سالک گشوده می شود و شناسایی حقیقی و وصال به حق، به حقیقت می پیوندد.

میان ماده های مورد نظر این دستورالعملها، هیچ ناسازگاری روشنی به چشم نمی خورد، گویا همه آنها از یک نفر و یک منبع سرچشمه گرفته اند.

دستورالعملها که در میان همه مباحثی که در مجله حوزه دنبال شده است، از همه موضوعها، به مصاحبه نزدیک تر هستند و هر دو به لحاظ داشتن نقش روشنگرانه، آسیب شناسانه و ارائه رهنمود، هماهنگی و اشتراک دارند و در مجموع، جامه عمل پوشاندن به هدفهای زیر را بر عهده داشته است:

۱. ثبت میراث نوشتاری حوزه: شناساندن دستورالعمل، حرکت هوشمندانه‌ای بود که پیش از این در تاریخ نگاری حوزه‌ها کم تر در کانون توجه قرار گرفته است و گردآوری آنها، بویژه در مطبوعات آن هم دستورالعملهای غیر درخور دسترس، جامه عمل به خودنپوشیده بود. در اصل، دستورالعملها، رگه‌ای نامکشوف و فراموش شده از معدن معنویتهای موجود، در حوزه‌ها بود. و به همین دلیل سخت مورد توجه صاحب نظران از یک سو و مخاطبان مجله حوزه از دیگر سو قرار گرفت. و این روش و زاویه نگاه بازتاب اثرگذاری در مطبوعات دینی و کتابها یافت.

در حقیقت مجله حوزه در شناساندن این سرچشمه لبالب از معنی و اثرگذار، با این حال فراموش شده، در بین مطبوعات دینی و پژوهشی، گام نخست را برداشت و این فضیلت نیز، همانند بسیاری دیگر از ابتکارها و نوآوریهای این مجله در یادها خواهد ماند. نقش این بخش به اندازه‌ای بود که بسیاری از خوانندگان، مجله حوزه را تنها به این منظور و برای دستیابی به این دستورالعملها، تهیه می‌کردند و می‌کوشیدند خود را با فرازهایی که در این دستورالعملها بازتاب یافته بود، ارزیابی کنند و ناهنجاریهای ناپیدای اخلاقی و معنوی خود را کنار بگذارند.

۲. روشنگری و بیان جایگاه حوزویان: ما پس از انقلاب اسلامی عادت کرده ایم خود را درگیر مسائل نوپیدا و بی پاسخ بکنیم. در همین راستاست که

گاهی از گذشته یاد می‌کنیم و بی‌آن که شناخت دقیقی از گذشته داشته باشیم، می‌کوشیم از آن بهره‌برداری کنیم.

مجله حوزه با شناخت روشن این کاستیها بوده که تلاش ورزیده در همه عرصه‌های فرهنگی، نه با نگاه شتاب زده، بلکه با دقت و حوصله، از دستاوردهای گذشته بهره بگیرد. یکی از این عرصه‌ها روشنگری جایگاه و رسالت معنوی حوزویان است که در دستورالعملها، به روشنی بازتاب یافته است و بازتاب آنها در این مجله، اثر ویژه خود را در بیداری نفسهای مستعد داشته است.

۳. هشدار نسبت به آسیبها: رویکرد به رویدادهای گذشته، کوشش برای وفق دادن حوزه با واقعیت است. تجربه‌های گذشته، بخشی از واقعیتهای ماست. زندگی غرق در شادخواریها و نعمتهای امروز، مانع توجه و ادراک آنها می‌شود. بحث از دستورالعملها، بحث از اندیشه تجسم یافته و کالبد پذیرفته و جامعه برتن کرده‌ای است که در گذشته، بر فرهنگ جامعه دخیل بوده و امروزه، به فراموشی سپرده شده است. چون بسترها و زمینه‌های زیست تفکر ما در حال دگرگونی است و نسلهای بعد، بیش‌تر خواهند فهمید که ما چگونه از خودمان فاصله گرفته‌ایم و چگونه خودبیگانگی بر ما چیره شده است. جدایی اندیشه و عمل در این پویه، نقش نخست را بازی کرد. دیوار قطور این جدایی، هنوز در حال بالا رفتن است و این امر، از بزرگ‌ترین آسیبهای است که حوزه‌ها را تهدید می‌کند و راه بازگشت به معنویتهای از یادرفته در این دستورالعملها بیان شده است.

۴. رهنمودهای عملی برای رسیدن به مقامهای معنوی: این دستورالعملها، در حقیقت تجربه‌های عارفانه است، از مهم‌ترین میراث معنوی ما.

در شمار بهترین ارمغانهایی که ما می‌توانیم در اختیار جهان جدید قرار دهیم. جهانی که تشنه این پیامهای ناب است. ما تنها در این فضا است که می‌توانیم از خود دروغین مان جدا شویم و به عنصر خلاق، بارور و نیروبخش خود واقعی مان نزدیک شویم. در این حالت است که شکوه روان آدمی نمایان می‌شود و جان از اغوای ماده گریخته و همه وابستگیهای مادی، کم‌ارزش و کم‌رنگ می‌شود و رازهایی در جان جهان نما، خودنمایی می‌کنند و انسانی به مرزهای ابدیت نزدیک می‌شود و غم غربت، روح ما را در آغوش می‌کشد و نور با تیغهای شکننده خود، تا اعماق تاریکیهای درون سرایت می‌کند. آن‌گاه این، تو خواهی بود و سکوت ابدیت و پایان یک سفر اسرارآمیز.

دستورالعملها، برخلاف این همه اهمیت و نقش آفرینی، حجم بسیار کمی از مجله حوزه را به خود ویژه کرده است و در صد حجم آن، در مقایسه با بخشهای دیگر مجله، دست بالا، یک صدم است.

مجله حوزه در راستای هدفهای یاد شده بود که از شماره نخست، به نشر دستورالعملها اهتمام ورزید و در مجموع، سی دستورالعمل از علمای برجسته و عارفان نامور حوزه، تاکنون نشر داده است. از جمله می‌توان به دستورالعملهای بزرگانی چون: حسن بن سریرالدین یوسف، مشهور به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶هـ.ق) محمد بن جمال الدین مکی، معروف به شهید اول (ش ۷۸۶هـ.ق) ابن ابی‌جمهور احسانی (م: ۸۷۸هـ.ق) ابراهیم بن سلیمان قطیفی (م: ۹۵۰هـ.ق) زین‌الدین بن علی بن احمد بن محمد، معروف به شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶هـ.ق) ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰هـ.ق) و آقا محمد بیدآبادی گیلانی (م: ۱۱۹۸هـ.ق) اشاره کرد.

محمد بن محمد رفیع گیلانی، مشهور به آقا محمد بیدآبادی، مدفون در

مجله حوزه و
دستورالعملها

در شمار بهترین ارمغانهایی که ما می‌توانیم در اختیار جهان جدید قرار دهیم. جهانی که تشنه این پیامهای ناب است. ما تنها در این فضا است که می‌توانیم از خود دروغین مان جدا شویم و به عنصر خلّاق، بارور و نیروبخش خود واقعی مان نزدیک شویم. در این حالت است که شکوه روان آدمی نمایان می‌شود و جان از اغوای ماده گریخته و همه وابستگیهای مادی، کم‌ارزش و کم‌رنگ می‌شود و رازهایی در جان جهان نما، خودنمایی می‌کنند و انسانی به مرزهای ابدیت نزدیک می‌شود و غم غربت، روح ما را در آغوش می‌کشد و نور با تیغهای شکننده خود، تا اعماق تاریکیهای درون سرایت می‌کند. آن‌گاه این، تو خواهی بود و سکوت ابدیت و پایان یک سفر اسرارآمیز.

دستورالعملها، برخلاف این همه اهمیت و نقش آفرینی، حجم بسیار کمی از مجله حوزه را به خود ویژه کرده است و در صد حجم آن، در مقایسه با بخشهای دیگر مجله، دست بالا، یک صدم است.

مجله حوزه در راستای هدفهای یاد شده بود که از شماره نخست، به نشر دستورالعملها اهتمام ورزید و در مجموع، سی دستورالعمل از علمای برجسته و عارفان نامور حوزه، تاکنون نشر داده است. از جمله می‌توان به دستورالعملهای بزرگانی چون: حسن بن سریرالدین یوسف، مشهور به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ه.ق) محمد بن جمال الدین مکی، معروف به شهید اول (ش ۷۸۶ه.ق) ابن ابی‌جمهور احسانی (م: ۸۷۸ه.ق) ابراهیم بن سلیمان قطیفی (م: ۹۵۰ه.ق) زین الدین بن علی بن احمد بن محمد، معروف به شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ه.ق) ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ه.ق) و آقا محمد بیدآبادی گیلانی (م: ۱۱۹۸ه.ق) اشاره کرد.

محمد بن محمد رفیع گیلانی، مشهور به آقا محمد بیدآبادی، مدفون در

شناساندن دستورالعمل، حرکت هوشمندانه‌ای بود که پیش از این در تاریخ‌نگاری حوزه‌ها کم‌تر در کانون توجه قرار گرفته است و گردآوری آنها،

بویژه در مطبوعات آن هم دستورالعملهای غیر درخور دسترس، جامه عمل به

خود نبوشیده بود.

تخت فولاد اصفهان، از بزرگ‌ترین وارثان اندیشه‌ها و آرای حکیمان، عرفا و متکلمان اصفهان بود که در دوران پس از حکومت صفویان، ادامه‌دهنده حیات فکری این مکتب بود.

در تاریخ عرفای شیعی، آقا محمد بیدآبادی، بزرگ‌ترین حلقه میانجی میان شاگردان با واسطه ملاصدرا با عرفای پس از خود به شمار می‌رود.

عارف نیریزی، از مهم‌ترین استادان بیدآبادی است که به تبع قطب با واسطه خود، مؤذن خراسانی (م: ۱۰۷۸ هـ. ق) در منظومه فصل الخطاب، به دو طبقه علمای ظاهرین و صوفی نمایان گدا صفت، اشاره می‌کند و معتقد است که طبقه اول، متشرعین فشری هستند. ایشان را اشیاء اهل علم خوانده و طبقه دوم، یعنی صوفی نمایان گدا صفت را صوفیه رویه خوانده است.^۹

بیدآبادی که از محضر چنین استادانی بهره برده بود، از مریدسازی به دور بود. او از دیدن فریبکاران، رنج می‌برد و بر خورد و رویارویی با شیادان را بر خود واجب می‌دانست. عبدالرزاق بیک دنبلی، صاحب تجرید الحرار و سکینه الابرار، درباره ایشان می‌نویسد:

«او همدم فقرا و سالکین بود و یاری ده اهل دین و قاهر ارباب

ظلم و کین. گدایان را به شاهان ترجیح نهاد.»^{۱۰}

آقا محمد در کارهای شخصی، مانند خرید برای منزل و حمل آنها و... از کسی کمک نمی‌پذیرفت.

نویسنده رستم التواریخ می‌نویسد:

«مرحوم آقا محمد بیدآبادی، به نفس نفیس خود، به در دکان خباز و بقال و قصاب و علاف و عصا و سبزی فروش می‌آمد و آذوقه و مایحتاج خود و عیال خود را بر دوش گرفته و دامان خود نهاده و به خانه خود می‌برد و در این باب، اعانت کسی را قبول نمی‌کرد.»^{۱۱}

عارف بیدآبادی، راه و روش نوی در عرفان شیعی بنیان گذارد هنوز پس از گذشت چند قرن که از درگذشت او می‌گذرد، در کشورهای اسلامی مرید دارد. راه و روش سلوکی او، بر باطن قرآن و ادعیه امامان، بنا شده است. او، شریعت را براق معراج شهود می‌دانست. حب و ولایت چهارده معصوم، زاد راه او بود و مقام کردن در بیت ولایت اهل بیت قلّه آرمان او بود. در شیوه عرفانی وی، ظواهر مکتب و عمل به آن، گذرگاه شهود حقایق و رسیدن به لقاست و ساختار و ساختمان این شیوه را سنت پیامبر و اهل بیت تشکیل می‌دهد. طریقه سلوکی آقا محمد بیدآبادی، همچنان برقرار است. هر چند، هیچ‌گاه شاگردان و پیروان مکتب او، خود را در معرض قطبیت و مریدبازی قرار نمی‌دهند.

بیدآبادی خطاب به سالکان طریق حق، در باب مراقبه و محاسبه نفس، می‌گوید:

«ای عزیز! در خیر است که نمی‌باشد هیچ کس از متقیان و رستگاران، تا آن که به حساب نفس خود، نپردازد و خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی خود را بداند که از کجاست و چراست و چه مقدار است.

و مروی است که: مقید سازید نفسهای خود را به محاسبه و مملوک گردانید به مخالفت، تا امن توانید شد از عذاب خدا و بتوانید رسید به ثواب وی. بدرستی که عازم جازم آن کسی است که در بند دارد نفس خود را به مراقبه...

پس ای عزیز! سزاوار است نفس به نفس، به خطاب و عتاب نفس پرداز، پیش از آن که غنیمت فرصت از دست برود.... پس نفس را مخاطب ساخته بگو: ای نفس، این روز جدید که آمده، مانند آن روز است که گذشته و بر گفتار و کردار تو شاهد است. دی، قدرش نداشتی، امروز بدان و در آن کاری بکن که به کار آید و طریقی کن که دریغ خوردن در آن نباشد.... و بدان که هر نفسی از انفاس و هر حسی از حواس و هر قوتی از قوای تو و هر عضوی از اعضای تو جوهری است جلیل القدر و گوهری است، بی بدل....»^{۱۲}

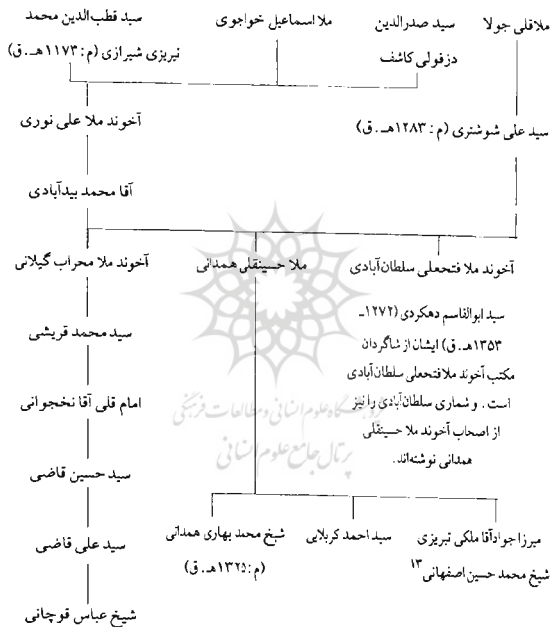
وجود دستورالعملها در سنت علمی و عملی حوزه، بویژه پس از آقا محمد بیدآبادی نشانگر آن است که نوعی بازگشت به جامعیت تشیع در همه حوزه های معرفتی پدید آمده و در سده های اخیر، شکل گرفته است. چون دستورالعمل نویسی در سده های میانی، کم تر مورد توجه محافل حوزوی قرار داشته و علمای بزرگ، بیش تر، در این سده ها روی کندوکاو در فقه و دانشهای وابسته به آن وقت می گذارده اند.

پس از آقا محمد بیدآبادی، بیش تر عارفان، در شعاع و پرتو مکتب او حرکت کرده اند.

دستورالعملهای ایشان، اثر پذیرفته از مکتب علمی و اخلاقی اوست. آخوند ملا حسینقلی همدانی (۱۲۳۹-۱۳۱۱ ه.ق) شیخ محمد بهاری همدانی (م: ۱۳۲۵ ه.ق)



سید محمد کربلایی (م: ۱۳۳۲ هـ. ق) حاج میرزا جواد تبریزی (م: ۱۳۴۳ هـ. ق) شیخ محمد اصفهانی، معروف به کمپانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ هـ. ق) سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲-۱۳۵۳ هـ. ق) همه در ردیف شاگردان بی واسطه، یا با واسطه آقا محمد بیدآبادی اند که دستورالعمل ایشان در مجله حوزه بازتاب یافته است.



پاره‌ای از دستورالعملها نیز از آثار معنوی آقایان: میرزا حسین فزونی (۱۱۲۶-۱۲۰۸ ه. ق.) محمدباقر خوانساری (۱۲۲۶-۱۳۱۳ ه. ق.) شیخ محمدتقی اصفهانی آفانجفی (۱۲۶۲-۱۳۳۷ ه. ق.) حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۳-۱۳۵۲-۱۳۵۹ ه. ق.) سید موسی زرآبادی فزونی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ ه. ق.) حاج شیخ مجتبی فزونی (۱۳۱۸-۱۳۸۶ ه. ق.) بانوامین اصفهانی، شهید صدر، شهید آقا مصطفی خمینی است که چگونگی پیوند آنان به سلسله یاد شده، یا سلسله‌های دیگر، بر ما روشن نیست. گردآورنده و بررسی‌کننده این دستورالعملها، از شماری عرفا و عالمان نامور یاد شده، گاه تا چهار دستورالعمل، در شماره‌های گوناگون مجله حوزه نشر داده است؛ اما از شماری دیگر از عالمان و عارفان نامور، دستورالعملی ارائه نکرده است.

این جریان مبارک، با همه زیباییها و رخشانیهها، از پاره‌ای کاستیها خالی نیست که در این مجال به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نامه‌ها، وصیت‌نامه و یادداشتها، حتی رساله‌های عرفانی در شمار دستورالعمل آورده شده است.

۲. هر از چند گاهی، یک دستورالعمل، به دلیل طولانی بودن، در دو بخش و در دو شماره نشر یافته و هر یک دستورالعمل مستقل تلقی شده است.

۳. در بسیاری از موارد، منبع و مأخذ دستورالعملها، ذکر نشده است.

۴. در پاره‌ای از دستورالعملها، شرح حالی از صادرکننده دستورالعمل آمده، نکته‌های تحلیلی مفید و راهگشا، به عنوان پیش‌درآمد، آورده شده، ولی در بسیاری از دستورالعملها، نه شرح حالی از صادرکننده آمده و نه به نکته‌های مورد نیاز اشاره شده است که کاستی است بزرگ.

نویسنده کتاب حکیم متأله بیدآبادی، درباره دستورالعملهای درج شده در مجله حوزه از حکیم متأله بیدآبادی می‌نویسد:

تذکره سالهای اخیر، در مجله حوزه، برخی از دستورالعملهای عارف بیدآبادی چاپ شده است، از جمله در شماره‌های: ۵۸، ۶۸ و ۶۹. در این مجله، دو دستورالعمل از آقا محمد بیدآبادی چاپ شده است که همان رساله‌ای است که در اصفهان نیز، سئالها پیش چاپ شده بود. مجله حوزه، هر دو دستورالعمل مذکور را پاسخ عارف بیدآبادی به میر سید حسین قزوینی دانسته است، ولی هیچ منبعی برای ادعای خود ارائه نکرده و اشاره‌ای هم به نسخه یا نسخ خطی در دستورالعملهای مذکور نشده است. ۱۴۰۰

نویسنده در ادامه می‌نویسد:

«مکتوب عارف بیدآبادی در پاسخ به علامه سید حسین قزوینی، در مجموعه نسخ خطی مجلس شورای اسلامی و نیز کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مشخص و روشن است و در میان مکتوبات بیدآبادی، تنها یک پاسخ‌نامه به فارسی برای علامه قزوینی به چشم می‌خورد. هیچ یک از دو دستورالعمل چاپ شده در مجله حوزه، پاسخ بیدآبادی به قزوینی نبود و اساساً انتساب اصل دو دستورالعمل به شخص بیدآبادی محل اشکال است.

دستورالعمل نخست، مطابق گزارش فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، از علامه محمدتقی مجلسی است. این دستورالعمل، یازده ساله، با دو عنوان: رساله در ریاضت و رساله مجاهد در سیر و سلوک، به زبان فارسی است. و دستورالعمل دوم نیز، به چندتن از عرفا و صوفیه نسبت داده

شده و با عنوان نامهایی چون: کبریت احمر، اوراد موظفه، کنز الاسرار، کنز الاسماء و سیر و سلوک نامیده شده است.^{۱۵}

فرازهای مهم دستورالعملهای یاد شده را در سه رویکرد کلی: تمشیت نفس، تقرب به خدا و پیوند با دیگران، می توان دسته بندی کرد که نسبت به یکدیگر ترتب دارند.

الف. تمشیت نفس: براساس داده های عرفانی این دستورالعملها، یاد مرگ، نقش کلیدی در کسب همت عالی انسانی دارد.^{۱۶}

از یاد مرگ نباید غافل بود و خود را باید آماده آن کرد.^{۱۷} غفلت از مرگ، دنیاپرستی را به دنبال دارد که ریشه همه گناهان است. انسان لازم است این متاع قلیل را بشناسد و در ملکوت به تفرج پردازد.^{۱۸} بردباری و پایداری در برابر دنیا، راحتی روز واپسین را به دنبال دارد.^{۱۹}

پس لازم است انسان از شیفتگی و دل مشغولی به دنیا پرهیز کند^{۲۰} و از لذتها و خوشیهای بازدارنده آن دست بکشد^{۲۱} و عمق دریای دنیا را درک کند.^{۲۲}

بازدارنده مهم در راه ادراک حقیقت دنیا، نفسانیت است و راه نجات از اهریمن نفس، خودشناسی است. در این راه، ذکر و فکر، راهنمای مناسبی خواهد بود.^{۲۳}

راه خوشایند برای معرفت، کم خوری، کاستن از استراحت و خواب است، تاجنبه حیوانیت در انسان کم تر شود.

در نقطه مقابل، برای تقویت روحانیت، دو چیز لازم است:

اول. حزن قلبی برای وصول مطلوب.

دوم. استمرار ذکر و فکر. ذکر و فکر، دو بال معرفت هستند.^{۲۴}

راه عرفان، شناخت زوایای نفس است^{۲۵} و کشیک آن.^{۲۶} در صورت

در حقیقت مجله حوزه در شناساندن این سرچشمه لبالب از معنی و اثر گذار، با این حال فراموش شده، در بین مطبوعات دینی و پژوهشی، گام نخست را برداشت و این فضیلت نیز، همانند بسیاری دیگر از ابتکارها و نوآوریهای این مجله در یادها خواهد ماند.



سستی نفس در انجام کارها و وظیفه‌ها، باید آن را تنبیه کرد و آن را به نیکبها آراست و نبایستی به حال خودش رها کرد.^{۲۷}

باید از نفس حساب کشید، چون نتیجه مشارکت تن و جان، بهشت برین و رسیدن به سدره‌المنتهی است و نتیجه نبود مشارکت، عذاب جهنم است.^{۲۸}

بایسته است که انسان مؤمن، از پگاه تا شامگاه، با نفس خود برخورد کند و او را مخاطب قرار دهد که هان ای نفس! مرا جز همین لحظه‌های زندگی زودگذر سرمایه‌ای نیست. کسالت، استراحت و ولنگاری نمی‌تواند مفتاح سعادت باشد.^{۲۹}

هر صبح و شام، لازم است انسان گذشته خود را محاسبه کند. اگر رفتار نیک داشت بر او بیفزاید و اگر بدی از او سر زده بود، از آن دوری گزیند.^{۳۰}

نگهداشت لحظه لحظه عمر، برای رسیدن به سعادت جاودانه، جز با نگهداشت، پاسداری، محاسبه و مراقبه نفس ممکن نیست.^{۳۱} بایسته است انسان به اوقات عمر خود اهتمام ورزد.^{۳۲} چون سپری کردن لحظه‌های عمر، بدون به چنگ آوردن سود، زبان دهشت‌انگیزی است که هیچ عاقلی به آن تن ندهد.^{۳۳} لازم است انسان به تهذیب نفس پردازد و جان خود را از خصلتهای ناروا، پبیراید.^{۳۴} ترک خواب فراوان،^{۳۵} دوری از اخلاق مذموم،^{۳۶} کوتاه گفتن،^{۳۷} کم خوردن،^{۳۸} کم خفتن^{۳۹} صبر بر جفای اهل و وابستگان،^{۴۰} و

عزالت و ذکر مدام،^{۴۱} اعتزال و گریز از شهوت،^{۴۲} دست کشیدن از خود و خودرایی،^{۴۳} پرهیز از خودنمایی،^{۴۴} پرهیز از حرص و آز،^{۴۵} دوری از ریا،^{۴۶} پرهیز از آرزوهای دراز،^{۴۷} عمل گرای و پرهیز از آرزوی محض،^{۴۸} و تحصیل ملکه تقوا، یعنی پرهیز از حرام مشتبه و مباح، قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاد به قدر و اندازه،^{۴۹} ضروری است.

زهرا را باید روح زندگی خود کرد و به آن چه به او می رسد، بسنده نمود. روزی از حلال خورد و از مردم بی نیازی جست. چون خواهش از مردم، خواری و ذلت این دنیا را در پی دارد^{۵۰} مشکل انسان، الفت با خواسته های جسمانی، معاشرت، کلام و خواب است و برای در افتادن، و رویارو شدن با شهوتهای جسمانی، باید قوت آن را اندک اندک کاست و راه رویارویی و درگیری و در افتادن با الفت معاشرت، پرهیز از آن است و راه در افتادن و رویارویی با کلام، سکوت و راه ستیز با خواب، گرسنگی است.^{۵۱}

درنگ در مرگ، درنگ در عالم خیال و این که انسان، هر چه خیال می کند، خودش است و از خودش خارج نیست و تغییر فکر و محو همه صورتها، موهومات و فکر در عدم، انسان را مقلد سلطان معرفت خواهد ساخت.

در این روش، انسان از عالم طبیعت ترقی کرده و به عالم مثال می رسد و از آن جانیز به عالم ارواح و انوار حقیقی راه می یابد.^{۵۲}

زشت ترین چیز برای سالک، صرف همت به خواسته ها و لذتها و معاش است، مانند بطن و فرج.^{۵۳} سالک باید دردمند شود، تا تضرع و ابتهال فراهم آید. مجاهده راستین، علم وجدانی به زشتی رفتار، سکنت، اخلاق و ملکات می آورد.^{۵۴}

عمل به گفته ها،^{۵۵} میانه روی،^{۵۶} قناعت،^{۵۷} تحصیل عفت نفس با جود و سخاوت و ثبات و اطمینان و مواسات اخوان و مسامحه با ایشان،^{۵۸} تلاش در کسب کمالها،^{۵۹} سحر خیزی،^{۶۰} نرم خوئی،^{۶۱} تفکر و تأمل^{۶۲} و حیا و شرمساری^{۶۲}

از راه‌های پاک‌سازی نفس از دسیسه‌های ماده هستند. باید با نفس به جهاد برخاست و آن را سرکوب کرد. ^{۶۴} در این راه هر یک از خصصتهای زشت که سالک در خود می‌بیند، باید تا چندی برخلاف آن مردانه قیام و اقدام کند. ^{۶۵} کسب معرفت برای همه مرحله‌های سلوک یک امر ضروری است. علامه حلی می‌گوید:

«بر تو باد به ملازمت علما. سعی کن امروز تو از دیروزت بهتر باشد و ژرف‌اندیشی و تفقه در دین را پیشه خود ساز.» ^{۶۶}

و شهید اول می‌گوید:

«انسان باید اشتغال دائم به درس و بحث و ممارست با دانشها داشته باشد و از مباحثات باید پرهیز کند.» ^{۶۷}

و ابن ابی‌جمهور احسانی یادآور می‌شود:

«مباد زلال علم را با طمع و سهل‌انگاری، آلوده‌سازی. این حالات، گستاخی بر دانش است. از ارزیابی دانش بر نااهلان پرهیز کن.» ^{۶۸}

و هم او می‌گوید:

«بسیار بیاموز و مباحثه کن، زیرا علم مرده است که آموختن آن را زنده کند. اندوخته‌های علمی نیز، مرده‌اند که با بحث و بررسی شکوفا شوند. از بر کردن مطالب علمی و مرور و یادآوری آنها و دمخور شدن با دانش را یک ضرورت بدان. تنها به گردآوری دانش در کتابها شادمان مباش.» ^{۶۹}

ب. تقرب به خدا: معرفت خداوند به پروردگاری، آفریدگاری، بی‌نیازی،

فیض‌رسانی و بخشندگی، ^{۷۰} چگونگی پیوند انسانی و خدا را روشن و بیان می‌کند. با این حال، نباید از تقوا غافل بود.

شیخ محمد تقی اصفهانی می گوید:

«تقوا دارای پلکانی بسیار و منزلگاه های والایی است. سکوی پرش این مقامات، توکل، گسستن از غیر، پیوستن به حق و فروتنی در راه خدا و در برابر خداست.»^{۷۱}

و از سخنان ارجمند آقا محمد بیدآبادی است:

«قرب خدا منحصر به دو چیز است:

تخلیه؛ یعنی خالی کردن نفس ناطقه از آن چه مانع و حائل اوست از خدا.

تحلیه؛ یعنی آراستن نفس ناطقه به آن چه سبب توجه به حضرت حق است.

اسباب تحلیه، توبه و انابه قلبی است و اسباب تخلیه، ذکر است.

اذکاری چون: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و لا اله الا

انت سبحانک انی کنت من الظالمین.^{۷۲}

و ملا حسینقلی همدانی می گوید:

«اهم اشیاء برای طالب قرب، جد و سعی تمام در ترک معصیت

است. تا این خدمت را انجام ندهی، نه ذکر و نه فکر، به حال

قلب فایده نخواهد بخشید. چون بی حیایی است، مخزن سلطان

را آلوده به نجاسات و فاذورات غیبت و دروغ و فحش و اذیت و

غیره نمود. مخزن سلطان، باید پر عطر و گلاب باشد. بعد از

سعی در مراقبت، نباید قیام سحر را دست کم، یکی-دو ساعت

به طلوع فجر مانده، تا مطلع الشمس از دست داد و نماز شب را

با آداب و حضور قلب باید به جا آورد و در تمام حالات خود،

خالی از حزن نبود.^{۷۳}

و شیخ محمد بهاری همدانی می گوید:

«انسان، لازم است تأمل کند و متوجه بندگی خود گردد و در تحصیل رضای مولای خود بکوشد. هرچند این امر، موجب عدم رضایت دیگران گردد. غرض اصلی خلقت، معرفت و محبت عبد نسبت به مولی است. لازمه تحصیل تقوا و پرهیز از مکروهات، ترک مباح، در غیر مقدار ضرورت، ترک ماسوی الله و پرهیز از سهل گذاردن وقت، تعیین و تقسیم وقت است.»^{۷۵}

از توصیه های سید احمد کربلایی است:

«انسان سالک، توبه، تجدید عهد را هر روز تکرار کند. غنیمتی را در این حیات، روزنه ای جز از طلب حق منظور نداشته باشد. بر طالب حق فرض است که با کمال شوق و تضرع و تذلل و ابتهال به حضور حضرت حق برود و در نفس تفکر کند. لذا طالب حق را به غیر از دل و دلبر، کاری نیست. ^{۷۶} راه آخرت آموختنی نیست، بلکه نوشیدنی است.»^{۷۷}

از نظر آقا محمد بیدآبادی:

«مبتدی باید به جناب اقدس متوجه شده و معارضان نفسانی خود را به سهام لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم از خود دور گرداند، تا به رتبه محبت فائز گردد. عبادت قلبی، با ذکر علی الدوام.»^{۷۸}

«استغراق عین قلب در مشاهده صور نقوش مکتوبه بر لوح قلب به واسطه قلم اعلی و اشتغال اذن قلب بر تلقی واردات و الهامات ربانیه و حکم و خطابات سبحانیه از راه های ذکر حق است.»^{۷۹}

ملا فیض کاشانی می گوید:

«سالک، علاوه بر ذکر، لازم است در همه امور توکل به حق

داشته باشد. ۸۰»

سید ابوالقاسم دهکردی می گوید:

«سالک، علاوه بر ذکر حق، باید رضایت او را کسب کند و

نعمتهای الهی را پاس بدارد. ۸۱»

این ابی جمهور احسائی می گوید:

«از ابواب عظیمه ایمان، حب فی الله و بغض فی الله باشد و در

سلسله حب، اولین محبوب، ذات الهی است و پس از او،

وجود مقدس ختمی مآب و پس از آن، امیرالمؤمنین، علیه

السلام، سپس ائمه، بعد انبیاء، و ملائکه، سپس اوصیا، سپس

علما و اولیا و اتقیاء. ۸۲»

از نظر شهید اول:

«به جز التزام به شرع در تمام حرکات و سکنات و تکلمات و

لحظات و غیرها، راهی به قرب حضرت ملک الملوک نیست و با

خرافات ذوقی هرچند ذوق در غیر این مقام خوب است، راه

رفتن لایوجب الا بعداً. لازم است همه احکام شرعیت را پیروی

کند، حتی از انجام نوافل و مستحبات غفلت نکند. ۸۳»

ج. پیوند با دیگران: سومین مسأله مورد توجه دستورالعملها، روشنگری

پیوند انسان با دیگران است. برابر این توصیه ها، نباید پیوند با خویشاوندان را

گسست، ۸۴ حقوق برادران و خواهران را باید حفظ کرد. ۸۵ برای پدر و مادر،

پس از ادای نماز دعا کرد ۸۶ و با اعضای خانواده سلوک خوشی داشت و خواسته های

کودکان را به خوبی برآورد. ۸۷»

شهید اول سفارش می کند :

«باید به زیارت دوستان، اهتمام ورزید. با مردم درخور فهم آنان سخن گفت. با مردم مدارا کرد. با برادران مسامحه و مواسات داشت و خود را از دیگران پایین تر دانست و از ریاست بر دیگران پرهیخت و از مراوده با غیر اولیاء الله دوری گزید و مجالس بطلان و مغتابین و آنانی که سخنان پراکنده گویند و روز می گذرانند، ترک گفت و با مردم با حسن خلق معاشرت کرد.»^{۸۸}

ملاً محمدتقی مجلسی یادآور می شود :

«نباید چیزهایی را گفت که شنونده در غلو افتد، یا اعتقاد او به انبیا و اولیاء سست شود.»^{۸۹}

ملا فیض کاشانی تأکید می ورزد :

«از بردن آبروی اشخاص، غیبت گذشتگان، افترا به پیامبران، اوصیا و علما، باید پرهیز کرد. باید از وادار کردن مردم به پذیرش چیزی که ظرفیت آن را ندارند و به بدبینی آنان می انجامد، پرهیز شود. از نشر بدیها، نقل داستانهای فاسقان و بدکاران، دوری جست و حال شنوندگان نگهداشت.»^{۹۰}

ملکی تبریزی درباره هدف موعظه می گوید :

«هدف از موعظه باید استواری عقیده شنوندگان و ایجاد عشق به خدا، پیامبر و اولیا در دل مخاطبین باشد و ادب مراقبت با خدا و انبیا و اولیا را بیاموزد و آنان را به پارسایی فراخواند. معارف بلند و استوار را با نرمی و بیان ساده و القاضی مانوس بر زبان آورد.»^{۹۱}

شیخ عباس قمی از سخن باطل و فتنه انگیز پرهیز می دهد :

«نباید اباطیل را ترویج کرد و یا سخن فتنه انگیز بر زبان آورد.»^{۹۲}

بی نوشتها:

۱. مجله حوزة، شماره ۹۰/۱۱.
۲. شهر هزار حکیم، عباس طارمی/۱۹۹، روزبه.
۳. نهج البلاغه، نامه ۳۰.
۴. بحار الانوار، ج ۱/۴۲۲.
۵. مجله حوزة، شماره ۸۷/۱۱.
۶. همان/۸۸.
۷. همان، شماره ۶۵/۶-۶۶.
۸. همان/۶۸.
۹. حکیم متأله بیدآبادی، علی کرباسی زاده اصفهانی/۲۰۲-۲۰۳، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
۱۰. عبدالرزاق بیگ و بنلی، ج ۱/۱۵۲.
۱۱. رستم التواریخ، محمد هاشم آصف/۴۰۷.
۱۲. آقا محمد بیدآبادی، حس دل در سیر و سلوک الی الله، تحقیق و تصحیح علی صدرايي خویی و محمد جواد نورمحمدی/۹۰-۹۱، انتشارات نهاوندی، قم ۱۳۷۶.
۱۳. تاریخ حکما و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سها/۲۱۱، حکمت، تهران ۱۳۸۱.
۱۴. حکیم متأله بیدآبادی/۱۸۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. همان/۱۸۳.
۱۶. مجله حوزة، شماره ۷۳/۱۰-۷۵، دستور العمل آقا محمد بیدآبادی.
۱۷. همان، شماره ۲۹/۸۱-۸۸، دستور العمل شهید اول.
۱۸. همان، شماره ۷۹-۸۰/۱۰۷-۱۱۹، دستور العمل شهید سید محمدباقر صدر.
۱۹. همان، شماره ۳۶/۷۸-۹۱، دستور العمل شیخ محمدتقی اصفهانی.
۲۰. همان، شماره ۶۶/۸۳، دستور العمل شیخ ابراهیم قطیفی؛ شماره ۴۱/۹۲-۱۰۴، دستور العمل بانو امین.

۲۱. همان، شماره ۹۱/۱۷، دستورالعمل ملا محمدتقی مجلسی.
۲۲. همان، شماره ۸۹/۱۱، دستورالعمل ملا حسینقلی همدانی.
۲۳. همان، شماره ۱۱۷/۱۹، دستورالعمل سید احمد کر بلائی.
۲۴. همان، شماره ۶۶/۴، دستورالعمل حاج میرزا جواد آقا ملکی.
۲۵. همان، شماره ۶۵-۵۵/۷۴-۷۳، دستورالعمل ملا حسینقلی همدانی.
۲۶. همان، شماره ۹۱-۷۸/۳۶، دستورالعمل شیخ محمدتقی اصفهانی.
۲۷. همان، شماره ۱۳۸-۱۱۳/۳۴، دستورالعمل شهید ثانی.
۲۸. همان.
۲۹. همان.
۳۰. همان، شماره ۸۸-۸۱/۲۹، دستورالعمل شهید اول.
۳۱. همان، شماره ۱۳۸-۱۱۳/۳۴،
۳۲. همان، شماره ۱۰۰-۸۳/۶۶؛ دستورالعمل ابراهیم قطبی؛ شماره ۱۳۸-۱۱۳/۳۴، دستورالعمل شهید ثانی؛ شماره ۹۱/۵۳، دستورالعمل سید موسی زرآبادی.
۳۳. همان، شماره ۱۳۸-۱۱۳/۳۴، دستورالعمل شهید ثانی.
۳۴. همان، شماره ۸۰-۷۳/۶۵، دستورالعمل سید ابوالقاسم دهکردی.
۳۵. همان، شماره ۹۱/۱۷، دستورالعمل ملا محمدتقی مجلسی.
۳۶. همان، شماره ۶۸-۶۵/۶، دستورالعمل ملا فیض کاشانی.
۳۷. همان، شماره ۱۳۱-۱۲۴/۱۶، دستورالعمل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
۳۸. همان، شماره ۶۸-۶۵/۶.
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. همان، شماره ۱۴۰-۱۲۳/۵۸، دستورالعمل آقا محمد بیدآبادی.
۴۲. همان، شماره ۸۰-۷۳/۶۵، دستورالعمل سید ابوالقاسم دهکردی.
۴۳. همان، شماره ۱۱۷/۱۹، دستورالعمل سید احمد کر بلائی.

۴۴. همان، شماره ۱۶/۱۲۴-۱۳۱، دستورالعمل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
۴۵. همان، شماره ۶۵/۷۳-۸۰، دستورالعمل سید ابوالقاسم دهکردی.
۴۶. همان، شماره ۴۷/۸۰-۹۷، دستورالعمل حاج شیخ عباس قمی.
۴۷. همان، شماره ۴۱/۹۲-۱۰۴، دستورالعمل بانو امین اصفهانی.
۴۸. همان، شماره ۱۰/۷۳-۷۵، دستورالعمل آقا محمد بیدآبادی.
۴۹. همان.
۵۰. همان، شماره ۲۹/۸۱-۸۸، دستورالعمل شهید اول.
۵۱. همان، شماره ۵۸/۱۲۳-۱۴۰، دستورالعمل آقا محمد بیدآبادی.
۵۲. همان، شماره ۴/۶۹، دستورالعمل ملا حسینقلی همدانی.
۵۳. همان، شماره ۱۵/۱۸۹، دستورالعمل سید احمد کربلایی.
۵۴. همان، شماره ۱۹/۱۱۸، دستورالعمل سید احمد کربلایی.
۵۵. همان، شماره ۱۶/۱۲۴-۱۳۱، دستورالعمل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
۵۶. همان، شماره ۶۵/۷۳-۸۰، دستورالعمل سید ابوالقاسم دهکردی.
۵۷. همان.
۵۸. همان، شماره ۵۳/۱۱۶-۱۲۹، دستورالعمل آقا میرحسین قزوینی.
۵۹. همان، شماره ۶۵/۷۳-۸۰.
۶۰. همان، شماره ۸۹/۹۰-۱۰۷/۱۲۸، دستورالعمل سید محمدباقر موسوی خوانساری.
۶۱. همان، شماره ۴۷/۸۰-۷۹، دستورالعمل حاج شیخ عباس قمی.
۶۲. همان، شماره، دستورالعمل حاج شیخ مجتبی قزوینی.
۶۳. همان، شماره ۶۶/۸۳-۱۰۰، دستورالعمل ابراهیم قطیفی.
۶۴. همان.
۶۵. همان، شماره ۱۳/۷۵، دستورالعمل امام خمینی.
۶۶. همان، شماره ۱۲/۸۷، دستورالعمل علامه حلی.
۶۷. همان، شماره ۲۹/۸۱-۸۸، دستورالعمل شهید اول.

۶۸. همان، شماره ۵۵/۱۰۸-۱۲۲، دستورالعمل ابن ابی جمهور.
۶۹. همان.
۷۰. همان، شماره ۵/۲۷، ۵۱، دستورالعمل حاج شیخ مجتبی قزوینی.
۷۱. همان، شماره ۳۶/۷۸-۹۱، دستورالعمل محمدتقی اصفهانی.
۷۲. همان، شماره ۵۸/۱۲۳-۱۴۰، دستورالعمل شیخ محمدتقی اصفهانی.
۷۳. همان، شماره ۱/۵۶-۵۷، دستورالعمل ملا حسینقلی همدانی.
۷۴. همان.
۷۵. همان، شماره ۲/۵۷، دستورالعمل شیخ محمد بهاری همدانی.
۷۶. همان، شماره ۱۵/۷۹-۸۱، دستورالعمل سید احمد کربلایی.
۷۷. همان، شماره ۱۹/۱۱۸.
۷۸. همان، شماره ۵۸/۱۲۳-۱۴۰، دستورالعمل آقا محمد بیادآبادی.
۷۹. همان، شماره ۶۸-۶۹/۶۷-۱۰۸.
۸۰. همان، شماره ۶/۶۸، دستورالعمل ملا فیض کاشانی.
۸۱. همان، شماره ۶۵/۷۳-۸۰، دستورالعمل سید ابوالقاسم دهکردی.
۸۲. همان، شماره ۵۵/۱۰۸-۱۲۳؛ شماره ۱/۵۸، دستورالعمل ابن ابی جمهور.
۸۳. همان، شماره ۲۹/۸۱-۸۸، دستورالعمل شهید اول.
۸۴. همان.
۸۵. همان، شماره ۸۳/۵۵-۶۴، دستورالعمل سید محمدباقر موسوی خوانساری.
۸۶. همان، شماره ۶۵/۷۳-۸۰، دستورالعمل سید ابوالقاسم دهکردی.
۸۷. همان، شماره ۸۹-۹۰/۹۰-۱۰۷/۱۲۸، دستورالعمل سید محمدباقر موسوی خوانساری.
۸۸. همان، شماره ۲۹/۸۱-۸۸، دستورالعمل شهید اول.
۸۹. همان، شماره ۱۷/۹۱، دستورالعمل ملا محمدتقی مجلسی.
۹۰. همان، شماره ۶/۶۸، دستورالعمل ملا فیض کاشانی.
۹۱. همان، شماره ۱۶/۱۲۴-۱۳۱، دستورالعمل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
۹۲. همان، شماره ۴۷/۸۰-۷۹، دستورالعمل حاج شیخ عباس قمی.